

MARVEL

30

LGY#756

GRONBEKK

KLEIN

WILSON

THOR

THE LEGACY OF
THANOS
PART TWO



دورنام

dorname.ir

پادشاه
من...

...شمشیر
ما در خدمت
توست.

و خون
ما.

کسی در بین
ما نیست که جان
خود را فدای شما
نکند.

ما در همه
جوانب فرمانبردار
هستیم...

...همه چیز غیر
از این.

پس اصلاً در
خدمت من نخواهی
بود والکری.

پدر بزرگ؟
چی ...

خواهش
می کنم...می خوام
اینو بشنوم.



ما والکری هستیم.

در مورد مرده ها هم وقایفی داریم پادشاه من.

پس می تونی به اونها ملحق بشی برون.



بسوزونش.

سرورم... هنوز... ناپایداره. نمی تونیم از کار کردش مطمئن باشیم.



کار می کنه.

پس دلیل بودنش اینجا چی می تونه باشه؟

متوجه نمی شم...



نمی بینی؟

این غریبه به زمان ما تعلق نداره. اگه کار نمی کرد نمی تونست به اینجا بیاد.



از خط دفاعی گذشته! از پادشاه محافظت کنید!

بسوزون.



شمشیرت رو بردار برون. شاید بتونی گناه خیانتت رو در میدان جنگ جبران کنی.

بله... پادشاه من.



خواهر...

همیشه در
تلاش تا با چنگ
و دندان راه رهایی از مرگ
اجتناب ناپذیر پیدا بشه.

گستاخانه در جدال
با جایگاهت. با
طبیعتت.

همیشه در تلاش
برای فرار از
سر نوشت.

چقدر شبیه یک
موجود فانی.

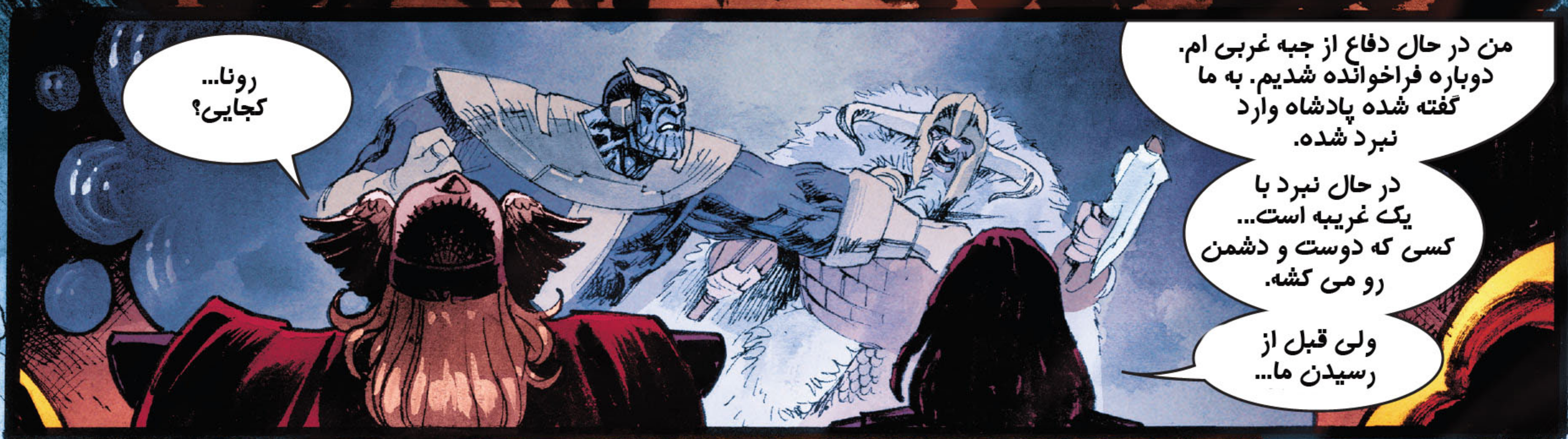
تا رو در روی
دغدغه های کسانی
قرار گرفته بشه که با سکوتی
خردکننده بر آنها حکومت
شده.

به هر حال یک ایزد چه
درکی می تونه از مرگ
داشته باشه؟

تا قدرت
جذب شده با
بی درایتی به هرز
بره.

چقدر شبیه
یک ایزد که زیردستان
رو از خود دور می کنه.

بذار نشونت
بدم.



رونا...
کجایی؟

من در حال دفاع از جبهه غربی ام.
دوباره فراخوانده شدیم. به ما
گفته شده پادشاه وارد
نبرد شده.

در حال نبرد با
یک غریبه است...
کسی که دوست و دشمن
رو می کشه.

ولی قبل از
رسیدن ما...



دورنامه
dorname.ir



مشکل چیه
برون؟

بذار آتش
پاکشون کنه.

خاکستر
انسان ها چیزی
نیست جز سایه های
حیات.

طنین
زمان.



شاید...
احتمالا... ولی ما
نمی تونیم مطمئن باشیم.
ما نمی تونیم به هیچ یک از
چیزهایی که اینجا می بینیم
اعتماد کنیم.

برای ثانوس
چه اتفاقی افتاده؟

ثانوس؟
منظورت اون بیگانه
است؟

بعد از
انفجار، بعضی از
اونهایی که نزدیک کوه
بودند، سالم موندند، ولی
فکر نمی کنم ثانوس یکی
از اونها باشه.



بهم اعتماد
کن... اون
هم بوده.

او ضعیف شده.

بر اثر فریادها.

و نبردها.

و خونی که از دست داده.

به هر حال شبیه کتاب های داستان نیست.

بس کن دیگه لاسا.

بس کن.

ممکنه به من آسیب بزنی. ولی داری خودتو خسته می کنی.

خودتو به کشتن می دی.

ترجیح می دم بمیرم ولی به تو کمک نکنم!

مزخرفه.

تو به
من دروغ
گفتی...

همه دروغ می گن
عزیز.

پدران، مادران
و دنیای اطرافت.

ولی بیشتر
از همه تو به خودت
دروغ می گی...

تا زندگی
رو قابل تحمل تر
کنی.

تا دنیا
معنی پیدا
کنه.

تو حقایق،
باورها و اصول
خودت رو
می سازی...

...ارزش خودت.

همه برای
تلاش برای رد
بی تفاوتی جهان
هستی.

ولی در
نهایت همه دروغ
هستند، لاسا.

ولی، بر
خلاف اکثر مخلوقات،
تو ارزشمندی.

اگرچه این
ارزش در افکار و
ایده های تو نیست...
در خون جاری در رگ های
توست.

خون بور.

نه
دوباره!

نه نه نه!!



مردم قبلاً فکر می کردند که این ما هستیم که در میدان های نبرد تصمیم می گیریم کی بمیره و کی زنده بمونه.

انگار والکری ها قدرت کنترل مرگ رو داشتند.

بور همیشه به این موضوع مطمئن بود.



من فکر می کنم ایزد-پادشاهان نمی تونن براحتی بپذیرند که چیزهایی خارج از حیطه کنترلی اونها باشه.

اون حس تعهد ما به مردگان رو درک نمی کرد.

اون از اینکه وفاداری ما پیش از اون باشه خوشش نمی اومد.



این کنایه به منه؟

نه، اصلاً، پادشاه من.

شما اصلاً شبیه پدر بزرگتون نیستید.



...البته امیدوارم.

این موجودات چی هستند؟

...انگار دارن آواز می خونند.

اونها...
خوب، بهتره در
موردش فکر نکنیم.

این چه
معنی می تونه
داشته باشه؟

یه چیزی داره
شکارشون
می کنه...

بوشو
می شنوی؟
بله دروگر.

هیچوقت نمی شه بوی
مرگ رو فراموش کرد.

یا با چیز دیگه ای
اشتباه گرفت.

تنها مرگ بوی مرگ
می ده.



به این شکل بوی دروگرها
به مشام می رسه.

بعد تلخی
اضافه می شه.

درماندگی.



و نفرت.

دورنام
dorname.ir



سر هاشونو
نشونه بگیر!

دورنام
dorname.ir

دروگرها متولد نمی‌شن.

اونما قبل از اتمام حیات آغاز می‌شن.

با رازهای تگو.

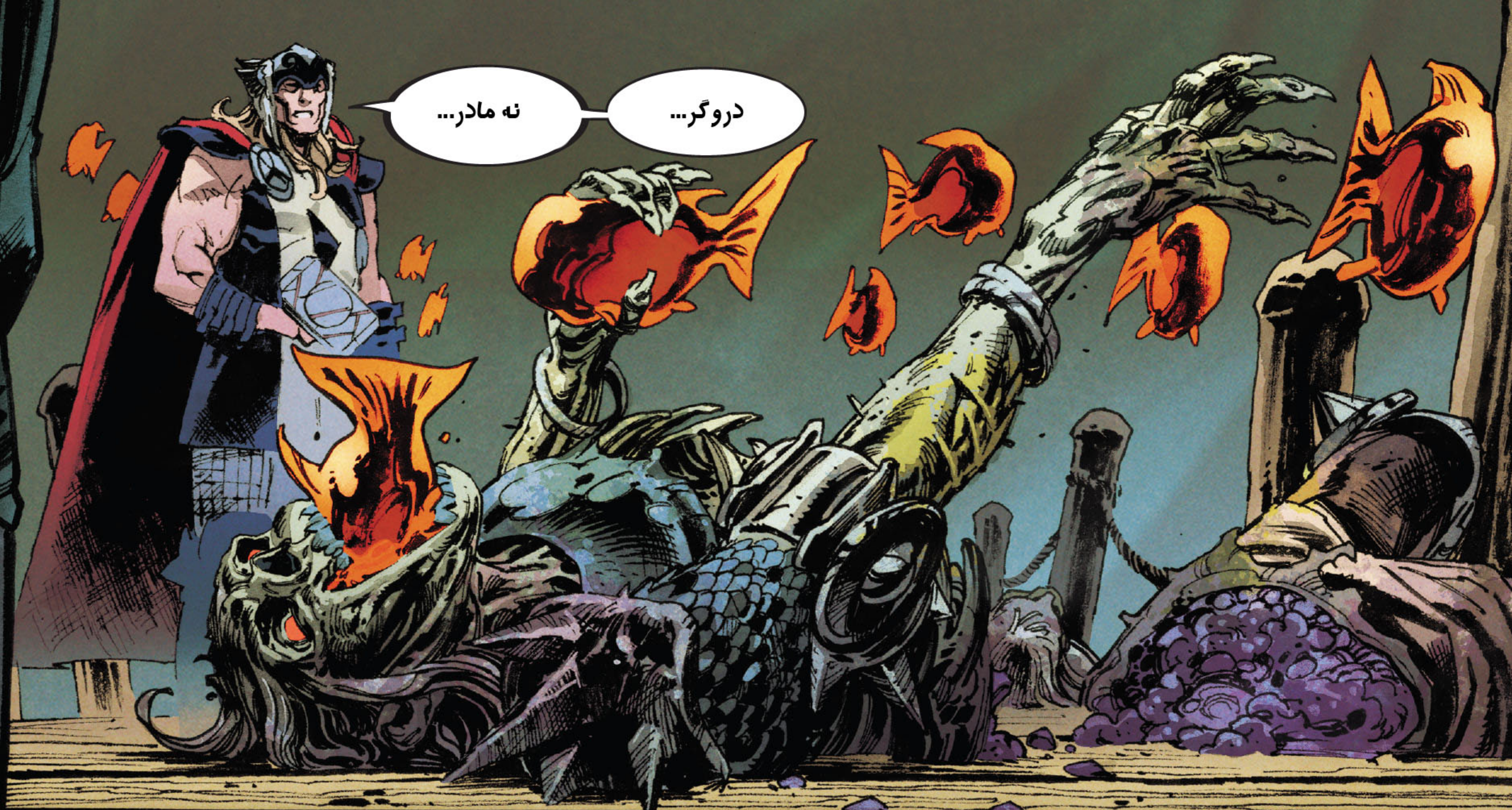
پشیمانی‌های کهنه.

خیانت‌ها.

دردهایی که زخم می‌زنند.

حتی پس از مرگ...

... تا زمانی که اینها تنها چیزهایی باشند که در جسد پوسیده باقی مانده.



نه مادر...

دروگر...



داره...
تغذیه شون
می کنه.



اونها خاطرات
هستند.

دروگرها شبیه
لاشخورها هستند.

دارن از روح
تغذیه می کنند نه
از گوشت و خون... از افکار
احساسات و خاطرات.

و هر چه
که بعد از مرگ
روح به جا
می مونه.



ما یا باید این
هیولاها رو بسوزونیم یا
بفرستونیمشون توی
قبرشون...
ولی...
می دونی. ما
الان تو این وضعیت
هستیم.

وقتی روح
می میره؟ کدوم روح؟
مگه اونها به زندگی پس از
مرگ منتقل نشدن؟

اینجا چه اتفاقی
افتاده؟!



می دونی... سبزترین و شفاف ترین
در محل هایی رشد می کنند که
سال پیش جنگ در اون
شکل گرفته باشه.

چرخه زندگی و
چیزهایی از این
دست.



جادوگرهای بور
نظریه ای دارند که می گه
روح انسان ها درست مثل جسد
در حال تجزیه ای که زمین رو تغذیه
می کنه، می تونه تجزیه بشه و دوباره
مورد استفاده قرار بگیره...

اونها دارن تو یه
قبرستان راه می رن.

یعنی می شه
از انرژی روح که در
مرده ها به جا مونده
استفاده کرد...

...و ازش یه
چیز جدید ساخت.

انگار زمین داره
نفس می کشه.

ولی برای خرد
کردن روح قدرت
زیادی لازمه.

بور هنوز
پوسته دانه گالاکتوس
رو داره.

ولی این مکان به
هر چیزی شبیهه
غیر از مرده.

ازش به
عنوان فتیله
استفاده می کرد. برای
روشن نگه داشتن شعله های
ابدی در اعماق این
کوهستان.

این کار
بی احتیاطیه. غیر
قابل پیش بینی...

اِه؟ تو ...

با نفس هایی آرام
و عمیق.

همون چیزی که
من می بینم... می بینی؟
تو آینه؟ اونها رو
می بینی؟

نفس های
اون نیست.

چیزی که آینه نشون
می ده نور رو میخکوب
می کنه.

ولش کن.
بهتره... بهتره در
موردش فکر نکنیم.

لاسا!

CLINKK

در باز نمی شه.

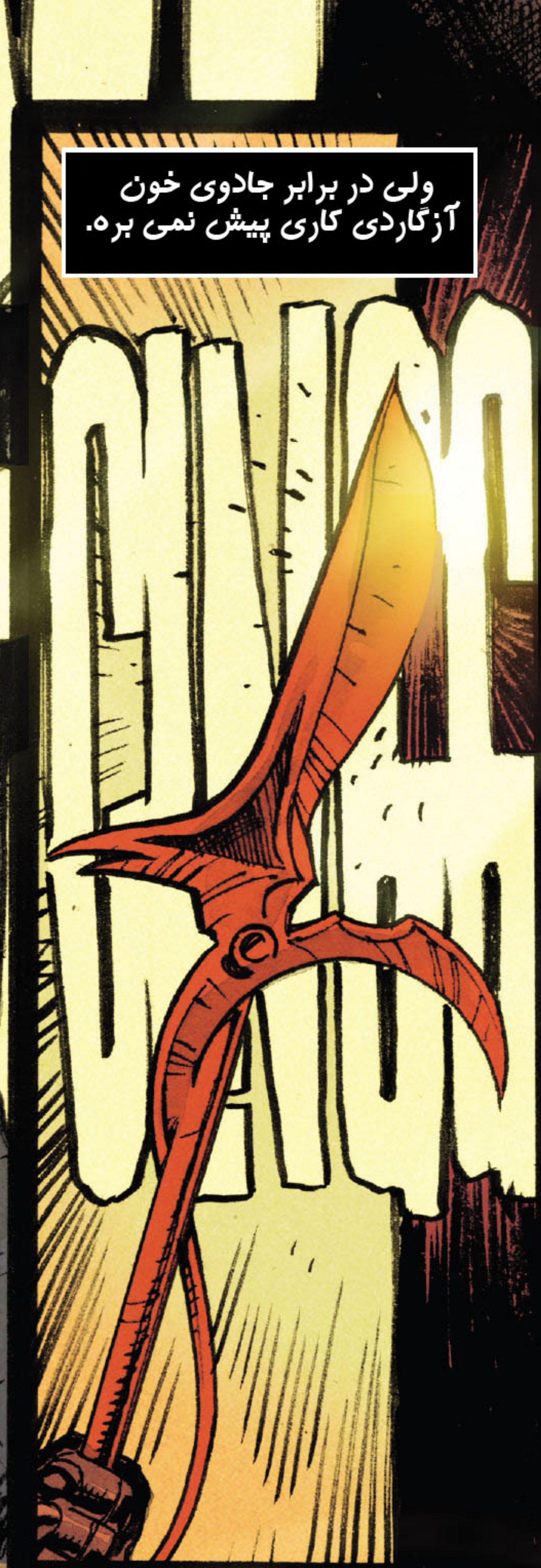
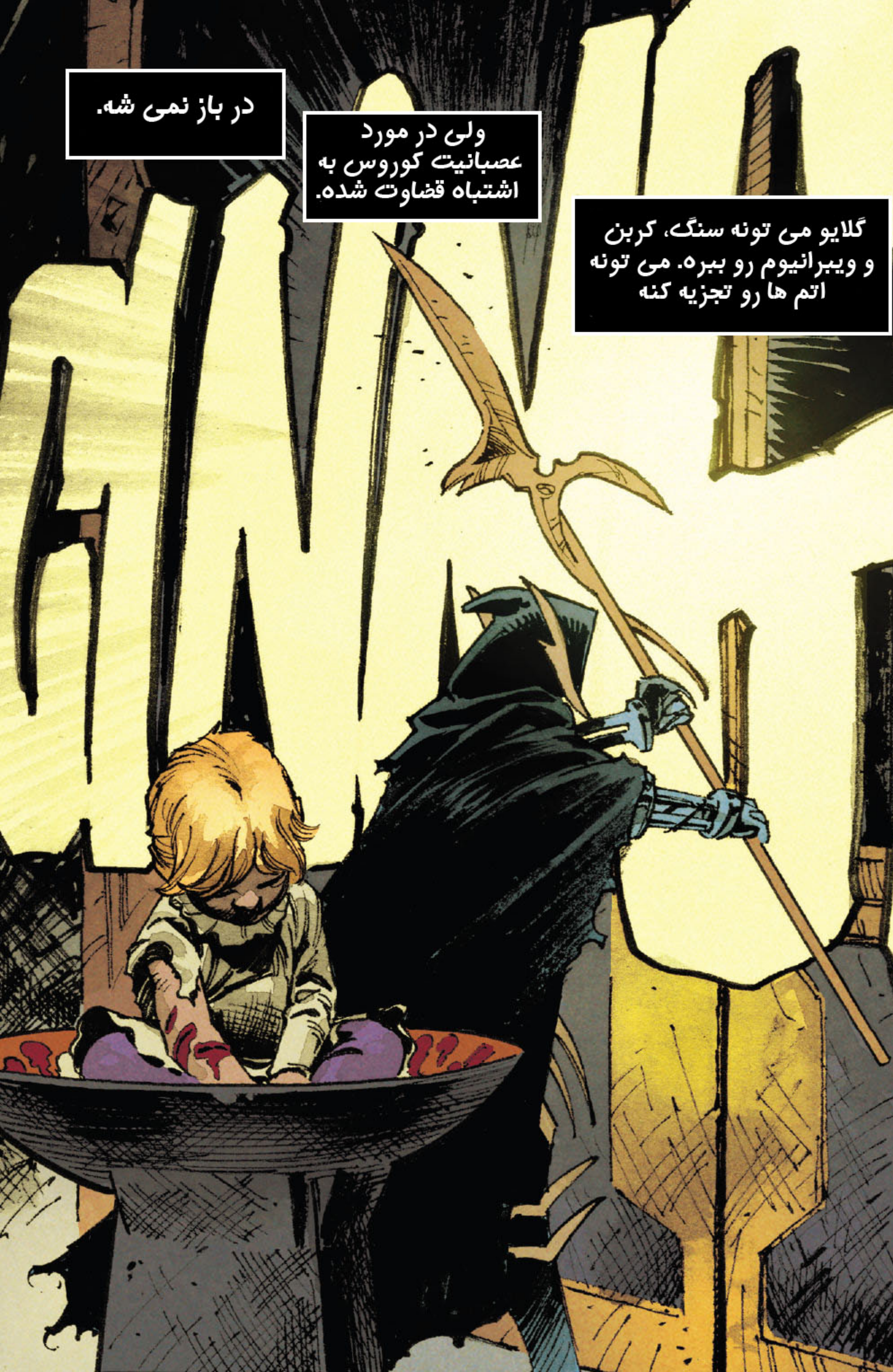
ولی در مورد
عصبانیت کوروس به
اشتباه قضاوت شده.

گلابو می تونه سنگ، کربن
و ویرانیوم رو ببره. می تونه
اتم ها رو تجزیه کنه

ولی در برابر جادوی خون
آزگاردی کاری پیش نمی بره.

به نظر می رسه
خشم او کوهستان
رو به لرزه انداخته.

و هوا رو.



سنگ و
کهربا رو.

... و
مرده ها.



لاسا باید انتخاب
کنه.

به اون بگه چرا
جادو اثر نداره...

...و امید بخشش
داشته باشه.



یا از آخرین ذره
قدرتش برای مبارزه
استفاده کنه.



کوهستان در
اطراف آنها به لرزه
درمیا.

RRRRMMBBLUUUU

قدرتی که در حسرتش بوده، اینجاست.
و هنوز بعد از این همه وقت رقیق نشده.

خوبه. حداقل
گزینه های ساده رو
درک می کنی.

مطمئن نبودم
درکش کنی. شهرتت
تو این زمینه قبل از خودت
به گوش همه رسیده.



کوریو. کودک آزاری...

جلوتر بیایی
خواهرت می میره
فرزند اودین.

کوریو گلابو ترسیده
و در عین حال مغرور
هم شده.



...دون شان تو
نیست.

مهمون داریم!

این دختر برام
ارزشی نداره. فقط
خونش برام مهمه.

فقط باید خودشو
بیش برسونه.



ولی اگه می خواهی
جلوی درد کشیدن عضو
خانواده تو بگیری، می تونی
کاری انجام بدی.

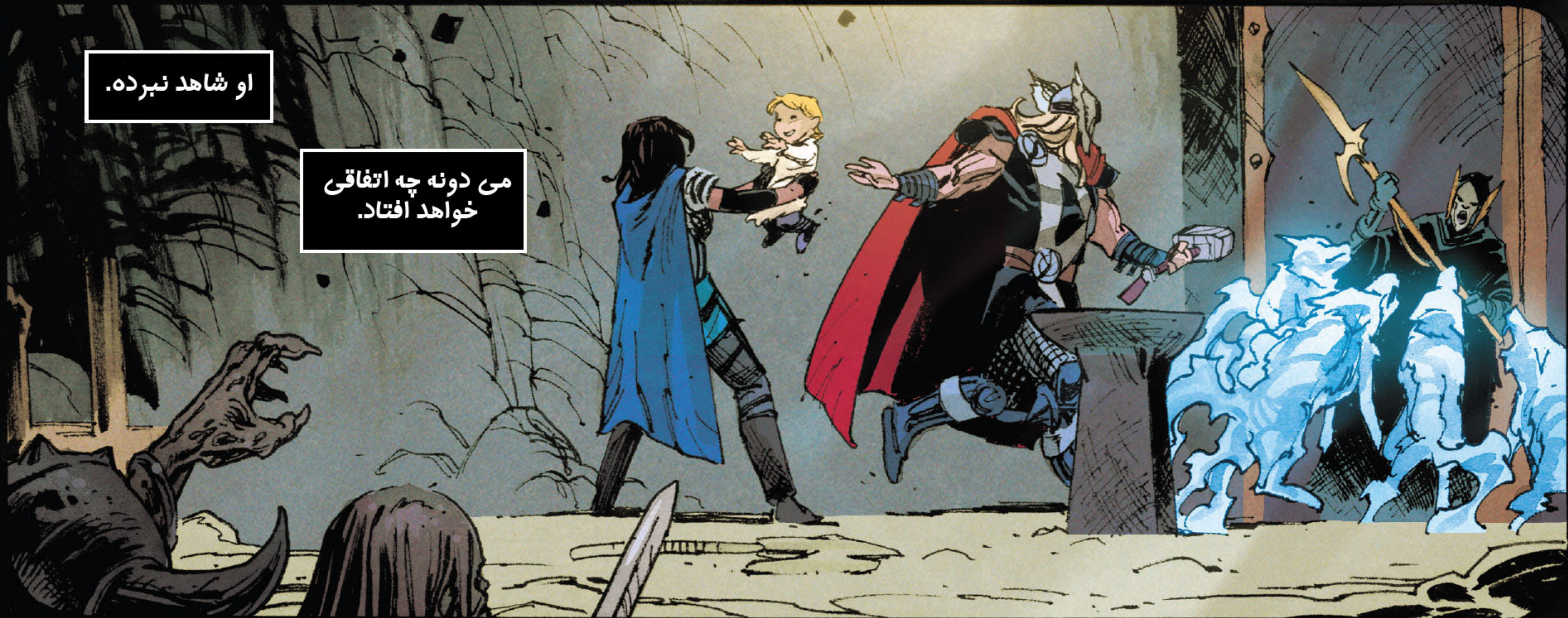
و اون کار
چییه؟

خون.



او شاهد نبرده.

می دونه چه اتفاقی
خواهد افتاد.



برای یه لحظه فکر
می کنه که بد نیست
مداخله کنه.

چیزی بگه.

ولی می دونه که
چنین کاری
نخواهد کرد.



در گذشته بودن این حس
آرامش رو به همراه داره.

هر اتفاقی که می افته
قبلاً اتفاق افتاده.

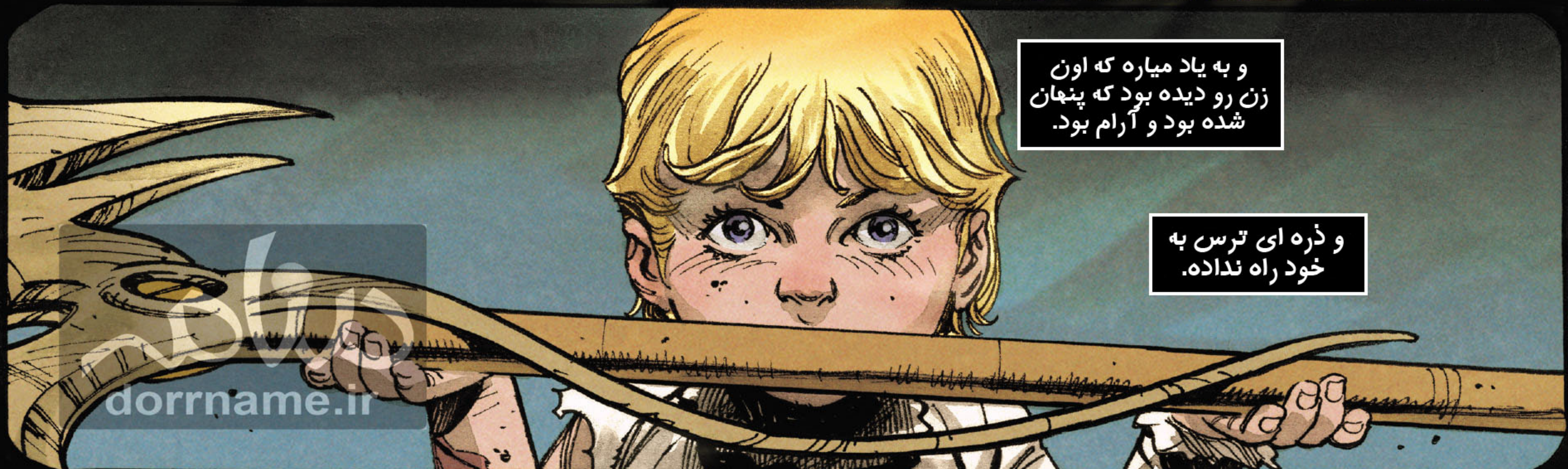
اون به یاد میاره که گلایو
معهم بود.

به یاد میاره که چقدر
سنگین بود.



و به یاد میاره که اون
زن رو دیده بود که پنهان
شده بود و آرام بود.

و ذره ای ترس به
خود راه نداده.





تو منو
نمی کشی
ثور؟

نه. البته
اگه بتونم.

همونقدر که
وحشی هستی ترسو
هم هستی. به نظرم
خوش شانسم.



سر نوشتی بدتر از مرگ
هم وجود داره کوروس.

ثور...؟
من درد...
دارم.



نه، وجود
نداره.
دیگه نه.

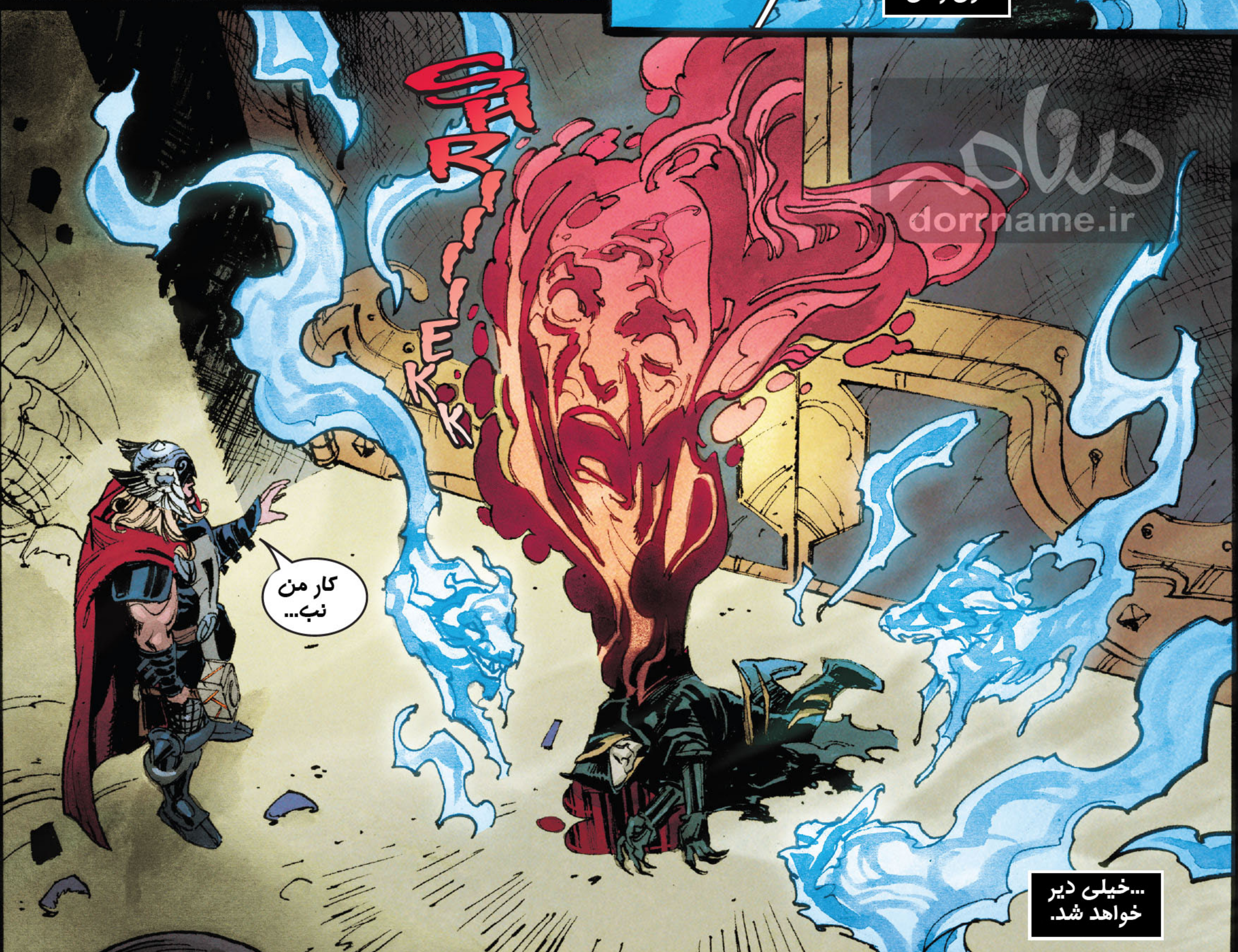
اهمیت این چند کلمه آخر
روشن نمی شه مگر در
زمان آینده.



آه... آه... آه...!

نه!
صبر کن!

تا اون زمان...



کار من
نیست...

...خیلی دیر
خواهد شد.

دوران
dorrname.ir



داری منو
می ترسونی ثورا!

باید از این
مکان لعنتی بریم
بیرون!

تو برو. من باید
بفهمم پدر بزرگم چی رو
پشت این درها پنهان
کرده.

اگه بتونم
بازشون کنم...

لطفاً...

...لطفاً
این کارو
بکن...

باید
بدونم پدر.

درد
داره...



خون بورا
در سایه! این
یه حقه است!

چه دختر
باهوشی.

نمی تونم
اینجا تنهات
بذارم.



یه دستور از
طرف پادشاه
رونا.

لاسا رو به یه
جای امن برسون. ببرش
پیش مادرش.

بله،
پادشاه.

در آینده ثور به این لحظات
فکر خواهد کرد و با خود خواهد
اندیشید که اگر از آن محل
رفته بود، مسائل به شکل دیگری
رقم می خوردند یا نه...

جلوشو بگیر.
جلوشو بگیر.

خواهش
می کنم بسرم.
التماس می کنم...
از این مکان برو.

...و اسرار گذشتگان در
گذشته باقی می ماند.

(هیچ فرقی نداشت.)

متأسفم پدر...

در همین حین سوسک جادویی مأموریت خود از گودال تا میگذارم را کامل کرده بود...



... تا پیامی را به سرورش برساند.

!↑ IR
XKM۲.

بالاخره...

MARVEL

30

LGY#756

GRONBEKK

KLEIN

WILSON

THOR

THE LEGACY OF
THANOS
PART TWO

دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی